

طرح مدمات درباره گونه شناسی مراجع تاریخی

طرح مسأله

از حیث روشی، مهم‌ترین ویژگی که می‌توان برای دانش تاریخ در نظر گرفت، سندی بودن آن است، علمی کاملاً مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی. به گفته‌ی استنفورد، اساساً نمی‌توان بدون استناد از علمی به نام تاریخ سخن گفت (استنفورد ۱۳۸۴: ص ۲۳۸). این موضوع، یعنی ابتناء علم تاریخ بر منابع و اسناد تاریخی، شاید جزو معدود مقولاتی در تاریخ‌شناسی باشد که مورد مناقشه‌ی اهل فن قرار نگرفته است و همه درباره‌ی آن اتفاق نظر دارند.

آن‌چه در علم تاریخ بر منابع و اسناد ارزش و اعتبار بخشیده، مربوط به ماهیت موضوعی این معرفت علمی است که مبتنی بر مشاهده‌ی غیرمستقیم یعنی مع‌الواسطه اسناد، شواهد و مدارک تاریخی است. در علم تاریخ، محققان همواره از مشاهده و تماس مستقیم با سوژه محروم هستند. حوادث تاریخی در زمان ماضی رخ داده و گذشته است. بنابراین محقق تاریخ صرفاً به‌وسیله‌ی آثار باقیه می‌تواند نسبت به آن معرفت پیدا کند. به همین سبب آن‌چه از گذشته درباره‌ی حوادث تاریخی بجا می‌ماند، در نزد محققان تاریخ ارزش و جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. نوشتار حاضر سعی می‌کند طرحی مقدماتی درباره‌ی سنخ‌شناسی مراجع تاریخی ارائه کند.

• دکتر حسن حضرتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

مفهوم مرجع

انتخاب مفهوم مرجع یا مراجع در پژوهش برای اطلاق به هر چیزی است که می‌تواند مورد ارجاع در آثار تاریخی قرار گیرد و به عبارت دیگر سعی شده است واژه‌ای انتخاب شود که بتواند انواع استنادات تاریخی را پوشش بدهد. براین اساس، راقم این سطور مفهوم «مرجع» را مناسب‌ترین می‌داند. در مقابل اگر بخواهیم از مفاهیمی مانند منبع، مأخذ، مدرک، سند، شاهد و... استفاده کنیم، به نظر می‌رسد هیچ کدام آن‌ها توان شمولیت لازم را برای انواع ارجاعات (References) تاریخ را نداشته باشند.

وحدت ملاک در سنخ‌شناسی

لازم است برای هر طبقه‌بندی و یا گونه‌شناسی، وحدت ملاک مشخص و روشنی اتخاذ شود. در سنخ‌شناسی حاضر نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس معیار و وحدت ملاک در سنخ‌شناسی مراجع تاریخی دو مقوله به شرح زیر است:

مراجع تاریخی

مراجع جزئی از خود رویدادند که باقی مانده‌اند و در حال حاضر قابل مشاهده‌اند. در حالی که گزارش‌ها، بازتاب معالواسطه‌ی رویدادند که به همراه فهم و ذهنیات گزارشگر به دیگران منتقل می‌شود

جا مانده‌اند و حکم تاریخ زنده را دارند. برای مراجع غیرتاریخ‌نگارانه می‌توانیم بناهای تاریخی^۱، اشیاء تاریخی^۲، اماکن تاریخی^۳، اسناد حکومتی و غیرحکومتی^۴، سکه‌ها و از این دست را مثال بزنیم که هم جزء رویدادند و هم قصدی برای ثبت مورخانه درباره‌ی آن‌ها موضوعیت ندارد. باستان‌شناسی جزء دانش‌هایی است که بیشتر با این نوع از مراجع تاریخی سروکار دارد. برعکس تاریخ‌شناسی که بیشتر با مراجع تاریخ‌نگارانه درگیر است، مگر این‌که دوره‌ی مطالعاتی‌اش عهد باستان باشد که با فقدان مراجع تاریخ‌نگارانه روبروست.

اما استعمال مراجع تاریخ‌نگارانه در دانش تاریخ، متنوع و گسترده‌تر است و می‌توان گفت که ابتداء تاریخ‌ورزی بیشتر بر این دسته از مراجع استوار است. در ادامه، این دسته از مراجع را در دو بخش منابع و مأخذ تشریح می‌کنیم:

الف - منبع (source)، در پژوهش‌های تاریخی «منبع» به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از حیث زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره‌ی رخدادها یا تاریخی در اختیار ما قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که گزارش و حادثه‌ی تاریخی از نظر زمانی فاصله‌ی زیادی با یکدیگر نداشته باشند، به آن گزارش تاریخی که در قالب نوشتاری منسجم تنظیم شده باشد، منبع تاریخی اطلاق می‌شود. مانند «تاریخ جهان‌گشای» از عطاملک جوینی برای تاریخ ایران در عهد مغول. مهم‌ترین ویژگی منابع تاریخی نگاه آن‌ها به متن حادثه‌ی تاریخی با کم‌ترین فاصله‌ی زمانی و مکانی است. منابع دارای اشکال مختلفی هستند که می‌توانیم به شرح زیر آن‌ها را از هم تفکیک کنیم:

۱- **شاهد (Evidence)**: گزارش شاهدان عینی از حوادث تاریخی همواره جزو مهم‌ترین استنادات در گزارش‌های تاریخی به شمار می‌رود. این موضوع در حوزه‌ی تاریخ شفاهی (oral history) و تاریخ اکنون (actual history) به عنوان شاخه‌های جدیدی که در علم تاریخ به وجود آمده‌اند، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. اما ناگفته نماند که برای مورخان قدیم نیز مهم‌ترین مدرک، شاهدان عینی بودند. در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، مورخان مهم‌ترین بخش از تألیفات خود را اختصاص به حوادث زمانه‌ی خود می‌دادند که مبتنی بر مشاهدات شخصی بود. از این حیث، آن بخش از منابع تاریخی ما که حاوی مطالبی است که نویسنده خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده و یا حداقل معاصر با آن حوادث بود، اما مشاهدات غیرمستقیم از آن حوادث داشته، از ارزش و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است. برای نمونه ابن‌اثیر که در سال ۶۳۰ هجری درگذشته، گزارش

۱- نکته‌ی نخست این است که آیا مرجع مورد استناد، بخشی از رویداد تاریخی است یا گزارشی از آن رویداد؟ به عبارت دیگر، آیا آن مرجع جزئی از رویداد است یا از صافی ذهن یک راوی عبور کرده است و بازتاب رویداد آمیخته به ذهنیت فرد درباره‌ی آن رویداد است که در قالب گزارشی ظهور یافته است؟ به نظر می‌رسد از این حیث تفاوتی بنیادی بین مراجع تاریخی از زاویه‌ی معرفت‌شناختی وجود دارد. زیرا مراجعی که جزئی از رویدادند، بازتاب عریان و فارغ از ذهنیات گزارشگران را به مخاطبان ارائه می‌کنند. هیچ فهم و درک گزارشگری آغشته به آن نیست. به عبارت دیگر، این‌گونه از مراجع جزئی از خود رویدادند که باقی مانده‌اند و در حال حاضر قابل مشاهده‌اند. در حالی که گزارش‌ها، بازتاب معالواسطه‌ی رویدادند که به همراه فهم و ذهنیات گزارشگر به دیگران منتقل می‌شود. این گزارش به‌هیچ نمی‌تواند رویداد تاریخی را عریان و فارغ از ذهنیات گزارشگر نشان بدهد. به همین سبب صاحب‌نظران فلسفه‌ی علم تاریخ میان دو مفهوم گزارش و رویداد تفاوت اساسی قائل می‌شوند و آن دو را از یک جنس ارزیابی نمی‌کنند. بنابراین همین تفاوت در میان مراجع تاریخی می‌تواند نخستین معیار در سنخ‌شناسی آن‌ها در نظر گرفته شود.

۲- نکته‌ی دوم که می‌تواند مکمل نکته‌ی نخست هم باشد، وجود قصد و یا عدم وجود آن در ثبت تاریخی رویداد است. به این معنا که آن چه اکنون به‌عنوان مرجع تاریخی در اختیار و دسترس ماست، آیا به قصد ثبت رویداد جهت آگاهانیدن آیندگان از آن صورت گرفته است؟ یا این که این ثبت، بخشی از فرآیند خود رویداد است که حالا برای ما به جا مانده و اینک ما از آن به‌عنوان یک مرجع تاریخی استفاده می‌کنیم؟ به عبارت دیگر، آیا پشت سر این مرجع تاریخی، یک وقایع‌نگار، کاتب، ثبات و مخبری وجود دارد که رسالتی (به هر دلیل و علتی که باشد) برای خود در ثبت رویداد برای آگاه شدن آیندگان از آن قائل بود، یا این که این مرجع تاریخی به صورت طبیعی و در قالب بخشی از رویداد بوده که حالا به‌عنوان نکته‌ای از آن حادثه تاریخی به جا مانده و اینک برای ما حکم مرجع تاریخی را پیدا کرده است؟

براساس دو معیار گفته شده می‌توانیم یک تقسیم‌بندی کلان از مراجع تاریخی به این صورت داشته باشیم:

الف - مراجع تاریخ‌نگارانه، که هم برخوردار از قصد مورخانه‌اند و هم گزارش رویداد به شمار می‌روند و نه جزئی از آن.

ب - مراجع غیرتاریخ‌نگارانه، که نه قصد مورخانه در پشت آن وجود دارد و نه گزارش رویدادند، بلکه بخشی از رویداد تلقی می‌شوند که از گذشته به

یک تفاوت اساسی بین منابع دست اول و دست دوم این است که علی‌رغم سندیت و اعتبار و اتقان بیشتر منابع دست اول از حیث داده‌ها، از حیث استنباط و تحلیل‌های تاریخی، منابعی که با فاصله‌ی بیشتری نسبت به زمان حادثه نگارش شده باشند، از اهمیت، دقت و همه‌جانبه‌نگری بیشتری برخوردار هستند

منبع دست اول دانست و همین‌طور جامع‌التواریخ را برای دوره‌ی ایلخانان ایران. اما منابع دست دوم، منابعی هستند که مبتنی بر منابع دست اول و با فاصله‌ی زمانی بیشتری نسبت به وقوع حادثه نگارش یافته باشند. اصطلاحاً به این دسته از آثار «تحقیقات» و یا «مآخذ» نیز اطلاق می‌شود. ارزش و اهمیت منابع دست اول و دست دوم یکسان نیست. اگر نتوان ارزش‌گذاری نمود، به هر حال می‌توان بر متفاوت بودن زاویه‌ی دید آن‌ها نسبت به موضوع تأکید کرد. شاید مهم‌ترین تفاوت این باشد که منابع دست اول به سبب نزدیکی زمان نگارش آن‌ها به زمان رخداد، از سندیت و اعتبار بیشتری برخوردار هستند. در کنار مزیت بالا، این ویژگی را هم دارند که احساسات و عواطف مورخان به گونه‌ای درگیر با موضوع گزارش نیز است. به عبارت دیگر نویسندگان منابع دست اول نمی‌توانند فارغ از احساسات و عواطف شخصی و اعتقادی خود درباره‌ی موضوع موردنظرشان قلم‌فرسایی کنند. به‌نوعی در این گونه آثار غلبه‌ی احساسات را بر تفکر عقلانی مشاهده می‌کنیم. شاهد مثال گزارش **عطاملک جوینی** است از فتح قلاع اسماعیلیه توسط **هولاکو**. او که در متن حادثه حضور دارد و به فاصله‌ی بسیار اندکی بعد از وقوع رخداد به نگارش درباره‌ی آن دست زده، با قضاوت‌های احساسی در این باره، از اسماعیلیان با عنوان «**فئه باغیه**» یاد نموده و فتح قلاع را به‌وسیله‌ی هولاکو، به فتح قلعه‌ی خیبر توسط حضرت علی (ع) تشبیه نموده است. اگرچه باورهای سنی مؤلف در این رویکرد احساسی مؤثر بوده، اما فاصله‌ی کم و معاصرت با زمانه حادثه، اجازه تفکر عقلانی و فارغ از هیجانات احساسی و عاطفی را از او سلب نموده است. در همین زمینه می‌توان جوینی را با **خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی** مقایسه کرد که با فاصله‌ی پنجاه - شصت ساله نسبت به فتح قلاع اسماعیلی، به نگارش تاریخ خود دست زده و قضاوت‌های عقلانی و منطقی و نسبتاً به دور از احساسات شخصی و اعتقادی درباره‌ی حادثه یادشده ارائه کرده است.

بنابراین می‌توان یک تفاوت اساسی بین منابع دست اول و دست دوم قائل شد و آن هم این که علی‌رغم سندیت و اعتبار و اتقان بیشتری که برای منابع دست اول می‌توان از حیث داده‌ها، قائل شد، اما از حیث استنباط و تحلیل‌های تاریخی منابعی که با فاصله‌ی بیشتری نسبت به زمان حادثه نگارش شده باشند، از اهمیت، دقت و همه‌جانبه‌نگری بیشتری برخوردار هستند. از این زاویه نیز می‌توان تاریخ مشروطه‌ی **ملک‌زاده** و تاریخ مشروطه‌ی **احمد کسروی** را با هم مقایسه کرد که یکی از حیث داده‌ها و دیگری از حیث تحلیل حائز اهمیت و ارزش بیشتری است. به تعبیر

حوادث تاریخی را در ال‌کامل تا سال مرگش پوشش داده است. یا **مسعودی** در **مروج الذهب**، حوادث تاریخی را تا سال ۳۳۶ هجری، یعنی ده سال پیش از وفات خود، آورده است. همین‌طور **طبری** در **تاریخ الإسل و الملوک**، حوادث را تا سال ۳۰۲ هجری، یعنی هشت سال قبل از مرگ، پوشش داده است. این کثیر در البدایه و النهایه گزارش رخدادها تاریخی را تا سال مرگش ادامه داده و همچنین این مسکویه در تجارب الامم تا ۵۰ سال قبل از تاریخ مرگش و **ابن جوزی** در المنتظم تا ۲۰ سال پیش از وفات، پوشش داده است (فلاح‌زاده ۱۳۷۸: ص ۶۳). بنابراین نتیجه می‌گیریم که گزارش مشاهدات چه از سوی خود باشد و چه از سوی دیگر شاهدان، برای همه‌ی مورخان قدیم و جدید حائز اهمیت بوده است.^۵

در دوره‌ی معاصر گزارش شاهدان عینی رویداد در قالب خاطرات و یا تاریخ شفاهی ظهور پیدا می‌کند. خاطرات فردمحور (Typical) است و محوریت آن با خاطره‌گوست. اما تاریخ شفاهی می‌تواند موضوع‌محور (Topical) باشد و مجموعه‌ای از خاطرات شاهدان درباره‌ی یک موضوع مشخص باشد. در این حالت دیگر فرد خاصی محوریت پیدا نمی‌کند. خاطرات مربوط به دوره‌ی معاصر است، اما در ادوار پیشین خاطرات شاهدان عینی در قالب سفرنامه‌نویسی ظهور و بروز می‌یافت.

۲- عکس: در دوره‌ی معاصر با پیشرفت تکنولوژی در مراجع تاریخی تنوع زیادی به وجود آمده است. عکس یکی از این مراجع مدرن است که می‌تواند کمک زیادی به تاریخ‌ورزان بکند. اما باید در نظر داشت که عکس علی‌رغم این که در نگاه اول بازتاب عینی رویداد را در ذهن تداعی می‌کند، اما در نگاه عمیق‌تر نوعی گزارش از رویداد است که آمیخته با ذهن عکاس است و به میل او صحنه‌ای از رویداد به تصویر کشیده می‌شود و صحنه‌ای از آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. این شیوه‌ی عمل بسیار با گرایش و ارزش‌های عکاس مرتبط است.

۳- فیلم: داستان فیلم و فیلمبردار از زاویه‌ی بحث ما کاملاً شبیه به داستان عکس و عکاس است. ایضاً اسلاید و امثالهم.

۴- کتیبه: که بر سینه‌ی کوه‌ها و دیواره‌ی بناها نوشته می‌شود و اخباری از گذشته را به ما منتقل می‌کند، نه بخشی از رویداد، بلکه گزارشی از آن است. ایضاً گل‌نوشته‌ها و امثالهم.

منابع را از حیث محتوا نیز می‌توان به شکل‌های زیر از هم تفکیک نمود:

۵- منابع دست اول و منابع دست دوم: منابع دست اول، منابعی هستند که در همان زمان و یا با فاصله‌ی اندکی از حادثه‌ی تاریخی نوشته شده باشند. برای نمونه می‌توان تاریخ **عالم‌آرای عباسی** را برای دوره‌ی صفویه،

اخیراً با بحث‌هایی که پست‌مدرن‌ها درباره‌ی ماهیت معرفت تاریخی مطرح کرده‌اند، مسأله‌ی استناد و ارجاع را در تاریخ‌شناسی به عنوان ابزار تصدیق و تکذیب تاریخی به صورت جدی زیر سؤال برده‌اند

مراجع تاریخی

عقلانی و کمتر آغشته به احساسات و اغراض شخصی نسبت به حادثه‌ی تاریخی است. برای مآخذ تعبیر «منابع دست دوم» هم به کار می‌رود که پیش‌تر درباره‌ی آن توضیح داده شد.

آن‌چه درباره‌ی مراجع تاریخی حائز اهمیت بیشتری است، چگونگی استفاده‌ی مورخ از آن‌هاست. مورخان در رجوع به مراجع، تمام قصد و هدف‌شان از حیث روشی، احراز واقعیت است. اما ممکن است استفاده‌ی ناصحیح از مراجع، مورخ را نه تنها به احراز واقعیت نزدیک نکند، بلکه او را کاملاً در مسیر ناصحیحی از حیث روشی قرار دهد. بنابراین چگونگی استفاده از مراجع، موضوع بسیار مهم و حساسی است که پژوهشگر تاریخ نباید از آن غافل بشود. در این باره یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. منابع تاریخی داده‌ها و محتویات خود را به صورت ثابت در اختیار خوانندگان‌شان قرار می‌دهند. اما سطح فهم و برداشت خوانندگان از آن داده‌ها، تابعی از سطح دانش و آگاهی تاریخی آن‌ها درباره‌ی موضوع آن داده‌هاست. اگرچه متن ثابت است، اما فهم و برداشت محققان همواره سیال و متغیر است. هر محققى بتواند به‌وسیله‌ی دانش تاریخی خود منابع را بیشتر به حرف دربیارد، موفق‌تر است. آن‌چه بر داده‌های خام منابع شکل و قالب می‌بخشد، سطح دانش تاریخی ماست. بنابراین درک و برداشت از منابع، همواره متفاوت و متغیر است. اچ. کار در جایی از کتاب معروف خود گفته است: «هیچ مدرکی قادر نیست بیش از فکر نویسنده‌اش چیزی بگوید» (کار ۱۳۷۸: ص ۴۳). شاید این جمله وی را این‌گونه هم بتوان تعبیر داد که هیچ منبع تاریخی فراتر از فکر خواننده‌اش با او سخن نمی‌گوید.

۲. معمولاً محققان تاریخ در استفاده از منابع دچار خطای فاحشی می‌شوند که از آن با عنوان «احراز واقعیت به اتکاء مرجعیت» یاد می‌شود. به این معنا که در پژوهش‌های تاریخی، مبنای صحت و سقم امر تاریخی صرفاً وجود «استناد» و یا «عدم استناد» به منابع تلقی شود. در این رویکرد، مورخان حکم ابرمردی را دارند که به جای رساندن ما به واقعیت تاریخی، خود حکم واقعیت تاریخی را برای تاریخ‌پژوه پیدا می‌کنند. در چنین حالتی است که پژوهشگر تاریخ با «استناد»، بیش از آن که خود را به واقعیت تاریخی نزدیک کند، از آن دور می‌شود. این که بگوییم الف، ب است، چون طبری گفته است، یعنی همان احراز واقعیت به اتکاء مرجعیت که جزو خطاهای فاحش محققان تاریخ به شمار می‌رود. بنابراین محقق تاریخ باید سعی کند همواره خود را از سلطه‌ی منابع نامی خارج سازد. استفاده از روش شناسایی امر واقع با تبدیل datum به fact، راه حل نیفتادن در دام خطای مذکور است.

مایکل استنفورد، منابع دست اول برای ما «معرفت افقی» و منابع دست دوم «معرفت عمودی» را القا می‌کنند؛ «مرادم از معرفت افقی، معرفت به چیزی است که حدوداً در همان زمان جریان داشته است. مرادم از معرفت عمودی، معرفت به چیزی است که قبل و بعد واقع شده است» (استنفورد ۱۳۸۴: ص ۲۵۱).

۶- منابع رسمی (غالبان) و منابع غیررسمی (مغلوبان): تاریخی که از سرگذشت اقوام، ملل و حکومت‌ها برای ما به جا مانده، غالباً مبتنی بر گزارش منابع رسمی و یا به عبارتی دیگر منابع غالبان است. بنابراین ما معمولاً براساس منابع رسمی به قضاوت درباره‌ی حوادث گذشته می‌پردازیم. این به معنای آن نیست که منابع غیررسمی وجود نداشته و یا اساساً نگارش نمی‌یافته، بلکه بدین معناست که منابع مغلوبان، معمولاً به‌وسیله‌ی اقوام غالب از بین می‌رفته است. بخش معدودی از این منابع می‌توانستند از این رویه‌ی هدم آثار قوم شکست‌خورده، جان سالم به‌در بزنند و برای آیندگان باقی بمانند. معمولاً رویه‌ی همه قدرت‌های حاکم این بوده که آثاری از اقوام و ملل شکست‌خورده باقی نگذارند تا بتوانند سخنگو و گزارشگر یگانه‌ی زمانه‌ی خود برای آیندگان باشند.

این رویه‌ی قدرت‌های مسلط، نتیجه‌ی علمی خاصی را هم حداقل در حوزه‌ی دانش تاریخ به دنبال داشته است. آن هم این که قدرت‌های حاکم از هر نوعی که بوده‌اند، توانسته‌اند با این رویه دانش تاریخی از جنس خود تولید و برای آیندگان به ارث بگذارند. بنابراین اگر ادعا شود که دانش تاریخ غالباً سخنگوی قدرت‌های غالب و نه مغلوب در طول تاریخ بوده، سخنی به‌گراف گفته نشده است. پرسش مهمی که این‌جا مطرح می‌شود این است که تاریخ اقوام مغلوب را در کجا می‌توان یافت؟ اگر نتوانیم تاریخ شکست‌خوردگان را از زبان و قلم خود آن‌ها بشنویم و بخوانیم، قضاوت ما مصداق همان عبارت مشهور خواهد بود که «فمن غلب، فهو حقه». این امر تاریخی هرچند تلخ و ناگوار، اما واقعیتی است غیرقابل‌انکار. بنابراین با ادعان به این موضوع، پژوهشگر تاریخ همواره در قضاوت‌های خود حتی درباره‌ی امور بدیهی باید جانب احتیاط در پیش بگیرد و از قضاوت‌های قاطعانه و صدور بیانه‌های احساسی و حماسی درباره‌ی گذشتگان پرهیز کند.

ب- مآخذ (research)، به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که مبتنی بر منابع تاریخی، پژوهش‌ها و مطالعات متأخر را درباره‌ی حادثه‌ی تاریخی شکل می‌دهند. مانند تاریخ مغول از عباس اقبال آشتیانی برای دوره‌ی مغول در ایران. مهم‌ترین ویژگی این تحقیقات نگاهی از دور و در عین حال

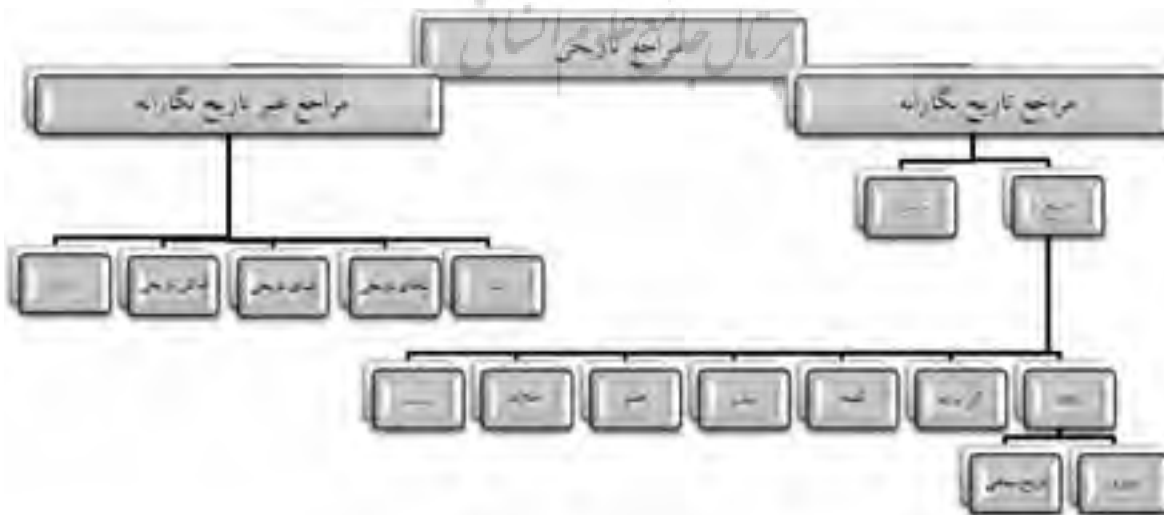
از حیث روشی، مهم‌ترین ویژگی که می‌توان برای دانش تاریخ در نظر گرفت، سندی بودن آن است، علمی کاملاً مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی

بیانی دیگر، عقل تاریخی براساس شرایط و مبانی تاریخ‌شناسی درباره‌ی امور قضاوت می‌کند. بنابراین تفاوت بنیادی با عقل محض دارد که مبنای قضاوت در آن، نه جهان تاریخی که جهان فلسفی است.

۴. موضوع ارجاع و استناد در مطالعات تاریخی تا زمانی اعتبار دارد که ما در آن به دنبال تصدیق و یا تکذیب باشیم. به عبارت دیگر قائل به یک واقعیت ثابت در تاریخ باشیم که به دنبال دستیابی به آن هستیم و بر این باور هم باشیم که به آن واقعیت ثابت نائل می‌شویم. رویکرد به تاریخ در پارادایم سنتی و مدرن بر این قاعده استوار بود.

اخیراً با بحث‌هایی که پست‌مدرن‌ها درباره‌ی ماهیت معرفت تاریخی مطرح کرده‌اند، مسأله‌ی استناد و ارجاع را در تاریخ‌شناسی به عنوان ابزار تصدیق و تکذیب تاریخی به صورت جدی زیر سؤال برده‌اند. پست‌مدرن‌ها معتقدند یک چرخش زبانی در تاریخ‌پژوهی رخ داده است. بدین گونه که «پرسش‌ها و مسائل مربوط به این که ما چه چیزی می‌شناسیم و چگونه آن را می‌شناسیم، کم‌کم جای خود را به پرسش‌های مربوط به این که چه چیزی می‌گوییم و چگونه آن را می‌گوییم، داد» (استنفورد ۱۳۸۲: ص ۳۷۵). در این نوع نگاه به تاریخ‌شناسی، دیگر مقوله‌ی صدق و کذب جایگاهی ندارد. به تعبیر هایدن وایت روایت‌های تاریخی، خیال‌پردازی‌های کلامی هستند که محتویات آن‌ها را بیشتر می‌سازیم تا این که پیدا کنیم

۳. منابع تاریخی به دلایل و علل مختلف نمی‌توانند تمامی ابعاد یک حادثه‌ی تاریخی را روشن کنند. همیشه حلقه‌های مفقوده‌ای وجود دارد که مانع از شناخت کامل مورخ نسبت به حادثه می‌شوند. بُعد زمانی و مکانی و یا از بین رفتن برخی از منابع می‌تواند از عوامل ناتوانی منابع در شناسایی تمامی ابعاد حوادث تاریخی باشد. به جهت وجود چنین خصیصه‌ای در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی، در دوره‌ی رنسانس در این باره پرسش جدی مطرح شد که می‌توان گفت مسیر مطالعات تاریخی را تغییر داد و آن این بود که در صورت عدم یاری داده‌های تاریخی در شناسایی تمام ابعاد حادثه‌ای تاریخی چه باید کرد؟ به عبارت دیگر حلقه‌های مفقوده را در تاریخ چگونه می‌توان پر کرد؟ پاسخی که به این پرسش بنیادین داده شد این بود که می‌توان با کمک «عقل تاریخی» این حلقه‌های مفقوده را پر کرد. پرواضح است که عقل تاریخی مورد نظر کسانی مانند دیلتای (Dilthey) با «عقل محض» مورد توجه فیلسوفان تفاوت دارد. ممکن است «عقل محض» ادعایی تاریخی را تأیید کند، اما همان ادعا مورد قبول «عقل تاریخی» قرار نگیرد. مثلاً اگر ادعا شود نادرشاه در حمله به هند یک میلیون سپاهی داشت، ادعای مذکور هیچ تعارضی با عقل محض نمی‌تواند داشته باشد. اما عقل تاریخی نمی‌تواند بر این ادعا مهر تأیید بزند. زیرا مبنای قضاوت در عقل تاریخی، خود مؤلفه‌های علم تاریخ است. به



پست‌مدرن‌هایی مانند هایدن وایت، انکر اسمیت، پاتریک جویس و... بر این باور هستند که گذشته‌ی تاریخی چیزی جز همان بیان و گفتار نیست

مراجع تاریخی

Zagorin, Perez, (1998) "historiography and postmodernism: reconsiderations, in brian fay", Philip power and Richard t. vann(eds.), History and Theory: contemporary reading (Cambridge, usa and oxford, uk: Blackwell, part IV, ch. 10

۴- کار، ای. اچ. (۱۳۷۸). تاریخ چیست؟ ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم.
۵- فلاح‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۸). «تنوع برونی و درونی تاریخ‌نگاری اسلامی»، فصلنامه‌ی حوزه و دانشگاه، ش ۱۸، بهار.

پی‌نوشت

۱. بناهای تاریخی مانند گنبد سلطانی، عالی‌قاپو، مسجد کبود و...
۲. اشیاء تاریخی مانند کشتک زانویی که در سیلک کاشان کشف می‌شود و یا پارچه‌ای که از دوره‌ی قجری به جا می‌ماند...
۳. اماکن تاریخی مانند دشت چالدران، کوه احد، غار حراء و... در تفاوت میان بناهای تاریخی و اماکن تاریخی می‌توان گفت که بناهای تاریخی بیشتر ساخته‌ی انسانند، اما اماکن تاریخی ناظر به بخشی از طبیعت است که بستر رویدادی تاریخی بوده است.
۴. اسناد (Documents) شامل اسناد حکومتی و غیرحکومتی اعم از الواح، فرمان‌ها و بخش‌نامه‌های دولتی، مکاتبات فردی - خاندانی و حکومتی که به طور طبیعی در جریان امور جاری زندگی انسانی تولید می‌شوند. در دوره‌ی معاصر رویه‌ی نامیمون درباره‌ی اسناد رایج شده و آن مسأله «سندسازی» است. اگر مرادمان این گونه از اسناد باشد، آن‌ها را باید ذیل مراجع تاریخ‌نگارانه قرار داد. اما از آن‌جا که در بحث اسناد این رویه قاعده نیست، بنابراین جزء مراجع غیرتاریخ‌نگارانه آورده شده است.

۵. توسیدید می‌نویسد: «با خودم در رویدادهایی که توصیف کرده‌ام حاضر بوده‌ام یا در غیر این صورت، آن‌ها را از شاهد عینی شنیده‌ام که گزارش‌هایش را یا آن کمال و دقتی که ممکن بود کنترل کرده‌ام. حتی کشف حقیقت به این طریق هم آسان نبود. شاهدان عینی مختلف، گزارش‌های مختلفی از رویدادهای واحد عرضه می‌کردند». نقل از: مایکل استفورد، پیشین، ص ۲۶۷.

۶. در میان پست‌مدرن‌ها خیال مورخ و یا حدس و گمان‌های او، مورد اشاره قرار گرفته است. بنگرید: انکر اسمیت، پیشین، صفحات مختلف. همین‌طور بنگرید به مقاله زاگورین با مشخصات زیر:

Zagorin, Perez. "historiography and postmodernism: reconsiderations, in brian fay, Philip power and Richard t. vann(eds.), History and Theory: contemporary reading (Cambridge, usa and oxford, uk: Blackwell, 1998, part IV, ch. 10, pp.193-205 -

و اشکال و قالب‌های آن‌ها به اشکال و قالب‌های ادبی بیشتر شباهت دارد تا به اشکال و قالب‌های رایج در علوم. او هم‌چنین روایت تاریخی را نوعی ساخته‌ی کلامی که به نظر می‌رسد الگویی از ساختارها و فرایندهای متعلق به گذشته طولانی است و بنابراین می‌توان آن‌ها را آزمایش یا مشاهده کرد، می‌داند (استفورد ۱۳۸۲: ص ۳۷۷).

پست‌مدرن‌هایی مانند هایدن وایت، انکر اسمیت، پاتریک جویس و... بر این باور هستند که گذشته‌ی تاریخی چیزی جز همان بیان و گفتار نیست. به بیان دیگر، واژه‌هایی که وجود دارند تا درباره‌ی واقعیت بر زبان آیند، خود به همان واقعیت تبدیل می‌شوند. پس در این نگاه، یک متن تاریخی به چیزی شبیه پنجره‌ی دارای شیشه‌ی رنگی تبدیل می‌شود که ما می‌خواهیم خود آن را تماشا کنیم نه این‌که از پشت آن به آسمان یا زمین بنگریم. به‌طور خلاصه دیدگاه‌های پست‌مدرن‌ها را درباره‌ی ماهیت فهم تاریخی می‌توان در نکات زیر خلاصه نمود:

یک - در تاریخ‌نگاری، واقعیت بازنمایی می‌شود ولی متن‌ها خودارجاع هستند و به چیز دیگر معطوف نیستند؛

دو - برای چنین متن‌هایی فقط معیارهای زیبایی‌شناختی اهمیت و اعتبار دارد نه معیارها یا ملاک‌های شناخت‌شناسانه؛

سه - ما هیچ متن تثبیت‌شده و هیچ گذشته‌ای نذاریم، جز تفسیرهای کم‌وبیش موجه و معقول؛

چهار - معیارهای صدق و کذب در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری قابل کاربرد نیستند؛

پنج - گزارش‌های تاریخی مبهم و آگاهانه هستند؛

شش - گذشته‌ی تاریخی صرفاً آفریده‌ی مورخان کنونی است، نه این‌که واقعا وجود داشته باشد (استفورد ۱۳۸۲: ص ۳۸۲).

پرواضح است که با چنین فهمی از ماهیت معرفت تاریخی، دیگر وزن و اعتباری برای اسناد و ارجاع باقی نمی‌ماند. متون تاریخی حکم نوشته‌های ادبی مانند رمان را پیدا می‌کنند که نباید به دنبال صحت و یا سقم محتویات آن بود، بلکه باید پیام آن را فهمید.

فهرست منابع

۱- استفورد، مایکل (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، تهران، نشر نی، چاپ اول.

۲- استفورد، مایکل (۱۳۸۴). درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه‌ی مسعود صادقی علی‌آبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.